

مفهوم غیریتسازی در تبیین طریقت و شریعت از منظر خواجه عبداللطیف چشتی در منظومه حقیقته الحق

اعظم خادم^۱

دکتر مریم محمودی^۲

دکتر پریسا داوری^۳

دکتر حسین آقاحسینی^۴

چکیده

بررسی سرچشمه افکار و اندیشه‌های متغّریان و شاعران بزرگ و تعیین میزان و چگونگی اقتباس و دخل و تصرف آنها در آثار پیشینیان ما را در شناخت هرچه بهتر و بیشتر بنمایه‌های افکار و اندیشه آنان کمک می‌نماید. جامی یکی از شاعران نامدار قرن نهم ایران است که آثار متعددی را به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته است. ما در این پژوهش حکایات تمثیلی هفت اورنگ، بزرگترین اثر جامی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ایم و به دنبال رَدَّ پای این حکایات تمثیلی در مثنوی های عطار که شامل (مناطق الطیر، الهی نامه، مصیبت نامه و اسرار نامه عطار)، می‌باشیم. نتیجه بررسی و مطالعه این اثر نشان داد که از مجموع دویست و یک حکایت موجود در هفت اورنگ، مأخذ و ریشه بیست و پنج حکایت تمثیلی جامی در آثار مورد بحث ما قرار دارد.

واژگان کلیدی: جامی، هفت اورنگ جامی، تمثیل، مثنوی های عطار

۱. دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، دهاقان، ایران.
alireza.khademazam2016@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، دهاقان ایران (نویسنده
m.mahmoodi75@yahoo.com مسئول).

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، دهاقان، ایران.
parisa.davarii@gmail.com

h.aghahosaini@gmail.com

۴. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

تاریخ پذیرش

۹۸/۷/۱۰

تاریخ دریافت

۹۸/۴/۱۶

مقدمه

موضوع این پژوهش، بررسی غیریت‌سازی و چگونگی بازنمایی «خود» و «دیگری» و همچنین سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در گفتمان اهل طریقت و اهل شریعت، با استفاده از ابزارهای تحلیل واژگانی در زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی است و می‌کوشد از طریق برجسته‌سازی نقش بحث و مجادله بین دو مسلک اهل شریعت و اهل طریقت در منظومه «حقیقتِ الحق» یا «آینه حق‌نما» اثر «خواجه عبداللطیف چشتی» توجه مخاطبان را به یکی از جنبه‌های کمتر مورد توجه قرار گرفته از ادبیات دینی و عرفانی – یعنی نقش مجادله عقلانی و صبغه رقابتی در این متون – جلب نماید. در مباحث آینده به تفصیل بیان خواهد گردید که هدف از غیریت‌سازی به عنوان یک پدیده اجتماعی، ایجاد فضایی دو قطبی بین خودی‌ها و غیر خودی‌ها (دیگران) است تا کنش گفتمانی از طریق این تقابل‌آفرینی، فرایندی سرزنش‌ناک شود. راهکارهای ایجاد این تقابل در آرای صاحب‌نظران زبان‌شناسی و علوم اجتماعی، یکی نظریه «مربع ایدئولوژیک» است که پیشنهاد دهنده آن یعنی «فان دایک» معتقد است با عنایت به نقاط مثبت «ما» و نقاط منفی «دیگران» می‌توان یک دوقطبی ایدئولوژیک ایجاد نمود و دیگری، کاربست واژگان عام – به عنوان اعضای فراگیر مجموعه‌های واژگانی که نیازمند به ارجاعات فرامتنی است – و یا تعابیر متقابل و بحث بر انگیز در معرفی خود و دیگران که این قبیل شیوه‌ها عموماً مورد توجه زبان‌شناسان نقش‌گرا مانند «هلیدی» و «متیسن» است. تفصیل بیشتر این نظریّات نیز در جای خود بیان خواهد شد.

یکی از عرصه‌های تقابل در ادبیات و ادیان، مباحث بسیار مهم شریعت، طریقت و بطلان شریعت و اسقاط تکلیف در عرفان است که این مباحث، همواره دستاویزی بوده است برای این‌که برخی فرقه‌های عرفانی با مطرح نمودن نظریه اسقاط تکلیف و بطلان شریعت، یکی از اركان دین را نادیده بگیرند و در مقابل، برخی دیگر نیز شریعت، طریقت و حقیقت را بطون یکدیگر دانسته‌اند. کتاب و سنت، در حکم میزان و شاخصی است که افکار عارف و سالک و میزان توفیق وی در مسیر دستیابی به حقیقت محض را ارزیابی می‌نماید (مظاہری، ۱۳۹۲: ۸۸).

برای نمونه، عطار نیشابوری به نقل از جنید بغدادی، قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) را مانند دو شمع روشن می‌داند که ایمان و اعتقاد سالکان را از آفت همه نوع شباهای مصنون می‌دارد (عطار نیشابوری، ۱۳۷۹: ۴۲۱). همچنین، عزالدین محمود کاشانی هم شرط اساسی تصوّف و حقیقت عشق را، وجوب طاعت و عبادت و ملازمت شریعت می‌داند و این اعتقاد را که گروهی از متتصوّفه احتیاجی به آداب شریعت ندارند، نکوهش می‌کند و چنین پنداری را ناشی از جهل و کوتنه‌نظری ایشان می‌داند (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۵۶). ابو نصر سراج نیز در باب «فی المقاماتِ وَحَقَائِقِهَا» با اشاره به قسمتی از آیه ۱۴ سوره مبارکة ابراهیم (ع)، که می‌فرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ» و نیز آیه ۱۶۴ از سوره مبارکة صفات که می‌فرماید: «وَمَا مِنْ إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» معتقد است که مؤمنان همانند فرشتگان و انبیاء (علیهم السلام) بر حسب درجات عمل صالح و تقوای خود – که ایمان و تقوای از مهمترین تعالیم کتاب و سنت است – مقامات و مراتب متفاوتی دارند (ابونصر سراج، ۱۴۲۱ ق: ۴۰).

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

(الف) دیدگاه خواجه عبداللطیف در این منظومه، آیا بیشتر به شریعت متمایل است یا به طریقت؟

(ب) خصوصیات مثبت و منفی هر یک از دو مسلک از منظر خواجه عبداللطیف، چیست؟

(ج) آیا از منظر خواجه جمع بین دو دیدگاه و رسیدن به یک دیدگاه سوم (قطب میانی)

به عنوان یک دیدگاه برتر، میسر هست یا خیر؟

۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

درباره ارتباط طریقت و شریعت تا کنون چندین پژوهش به چاپ رسیده است که عمدهاً جنبه ذوق‌آزمایانه یا مطالعهٔ موردي داشته است ولی این پژوهش از منظر زبانشناسی و گفتمانکاوی به بررسی این ارتباط پرداخته جزئیات بیشتری را آشکار نموده است. اکنون، برخی از این پژوهش‌ها را مرور می‌نماییم:

مظاہری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات» با تأکید بر دو جنبهٔ ظاهری و باطنی احکام اسلام، و این که علم به

۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ظاهر شریعت، مانع از تحصیل علوم باطنی همچون طریقت و حقیقت نمی‌شود، رابطه بین ظاهر و باطن احکام اسلام را رابطه‌ای حقیقی و نه تصنّعی و ساختگی قلمداد می‌نماید. همچنین، یوسفیان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف‌نما» که از صبغه انتقادی برخوردار است، به وجود گروهی از صوفیان شیاد و عارف‌نما اذعان می‌نماید که این شیادان، تمایز خاصی بین سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت قائل نیستند در حالی که عرفای برجسته، شریعت و طریقت را صرفاً پله‌هایی برای وصول به حقیقت و معرفت می‌دانند و از تظاهر و قشری‌گری بیزارند.

شیخ الاسلامی و تاجیک (۱۳۹۴) نیز در پژوهش انتقادی دیگری با عنوان «عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو. پژوهشنامه عرفان» معارضه تاریخی بین متصوّفه و متشرّعه را ناشی از باور به عنصری به نام وحدت‌انگاری یا وحدت وجود دانسته‌اند؛ زیرا وحدت‌انگاران معتقدند که هیچ حدّ و مرزی بین طریقت و شرایع الهی متصوّر نیست ولی متشرّعه، دستورات و قوانین الهی را فراتر از طریقت ذوقی و قلبی می‌دانند.

همچنین پژوهش‌هایی نیز مانند «غزالی و تلفیق شریعت و طریقت با تکیه بر کیمیای سعادت» اثر احمد خاتمی و فرهاد شاکری (۱۳۹۰) و «آداب شریعت و طریقت در نگاه احمد غزالی و عین القضاط همدانی» اثر راشین بنی نجاریان و فاطمه حیدری (۱۳۹۱) جنبه مطالعه موردی و متن‌کاوی در رابطه با طریقت و شریعت در آثار مشایخ برجسته دارند.

۱-۳- معرفی خواجه عبداللطیف چشتی و فرقه چشتیه

خواجه عبداللطیف چشتی، یکی از مثنوی‌سرایان توانمند قرن یازدهم هجری و شاعر دربار اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان بوده است و تنها اثر بر جای مانده از اوی، منظومه‌ای است عرفانی و منحصر به فرد به نام «حقیقتُ الحق» یا «آینه حق‌نما» که در این پژوهش، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نسخه‌ای از این منظومه حدوداً ۱۲۰۰۰ بیتی، با شماره ۵۴۴۸ در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود و با استناد به مقدمهٔ منتشر آن، نگارش این کتاب در ۱۰۸۲ ق. به پایان رسیده است. این مثنوی، شامل ۹۳ لطیفه است در مباحث عرفانی مانند: مدح اثر، حمد و ثنا، مناجات، نعمت، معراج، شجریه طریقت، و مباحث دیگر. (درایتی، ۱۳۸۹: ج ۱۳، ص ۱۶۸). خواجه عبداللطیف یکی از بزرگان فرقه چشتیه است. فرقه چشتیه، یکی از مهمترین سلسله‌های متصوّفه در منطقهٔ شبه قاره، و منسوب به قریه یا شهرک چشت در

نزدیکی هرات است. درباره بنیانگذار این طریقت، علماء بین شیخ ابواسحاق شامی و یا شاگردش خواجه ابواحمد ابدال، و نیز صوفی نامآور دیگری به نام خواجه معین الدین حسن چشتی، اختلاف نظر دارند (یوسفپور، ۱۳۸۰: ۹۵).

تفقید به شریعت در طریقه چشتیه، یکی از اصول اساسی محسوب می‌شده است و همه مریدان و شاگردان، مکلف بودند تمام واجبات و مستحبات دینی (مانند توبه، ورع و محاسبه نفس) را به جای آورند. روابط مرید و مراد در این فرقه، ساده و عاری از تکلف بود و به همین جهت، نسبت به دیگر سلسله‌ها، علاقه‌مندان بیشتری در میان هندوان به سمت خود جذب نموده بود. بزرگان این فرقه، خانقاوهای خود را نیز دور از مراکز سیاسی بنا می‌نمودند ولی خاندان‌های حاکم، مایل بودند خود را به مشایخ این سلسله نزدیک نمایند و حمایت آنان را برای خود محفوظ بدارند (آریا، ۱۳۶۵: ۱۹۹ - ۲۰۰). همچنین ضرورت پیروی از پیر و مرشد خوش‌نام و مقید به تعالیم شریعت در طریقت چشتیه، نشان از آن دارد که در آن جامعه پر جمعیت و سرشار از تنوع و احیاناً تضاد عقاید، بزرگان این فرقه بیش از هر چیز، نگران محروم‌نمایدن جوانان از تعالیم اصیل سیر و سلوک و به دام نیفتادن آنها توسط فرقه‌های شیاد و منحرف هستند که این نکته نیز در مبحث مربوط به کاربست غیریت‌سازی در منظومه حقیقه‌الحق با بیان شواهدی از متن منظومه، تشریح خواهد شد.

۱-۴- چارچوب مفهومی: «غیریت‌سازی» و نظریات مرتبط با آن

غیریت‌سازی، مفهومی است که با ایجاد یک فضای دو قطبی بین «خود» و «دیگری» تمایز می‌گذارد. باختین کلام را خنثی در نظر نمی‌گیرد بلکه بر این باور است که کلام هر فردی در عین منحصر به فرد بودن و داشتن ویژگی‌های «خود» انباسته از آواهای «دیگری» نیز هست. «دانو» به نقل از باختین می‌نویسد: «من هنگامی از خودم آگاه می‌شوم و تنها هنگامی خودم می‌شوم که خودم را برای دیگری، به‌واسطه دیگری و با کمک دیگری آشکار سازم» (Danow, 1991: 57). در واقع باختین «خود» را یک پدیده ناتمام می‌داند که اگرچه وجود آن لازم است اما کافی نیست و برای کامل شدن نیاز به وساطت «دیگری» دارد. باختین به زبان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌نگرد و علوم انسانی را در نوع خاصی از گفتگو خلاصه می‌کند. گفته در تمام مسیرهایی که به موضوع آن ختم می‌شود، به گفته «دیگری» برحورده می‌کند و از وارد شدن به عمل متقابل و زنده و حادّ با آن گریزی نمی‌یابد (تودوروفر، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

فان دیک، نظریه خود را در قالب مثلث مفهومی ارائه می‌دهد که شناخت، گفتمان و جامعه را بهم پیوند می‌دهد. با ارائه مفهومی جدید از ایدئولوژی می‌گوید که ایدئولوژی، هم‌کنش بین ساختارهای اجتماعی و شناخت اجتماعی است. به این ترتیب، می‌توان ایدئولوژی را مبنای مشترک بازنمایی اجتماعی اعضای یک گروه تعریف کرد. در حقیقت اعضای یک گروه به‌واسطه این طرح‌های مشترک است که خود را در مقابل گروه‌های دیگری شناسایی و مقوله‌بندی می‌کنند. به باور فان دیک، چهار پرسش اساسی که می‌توان آنها را در مجموعه‌ای با عنوان «مربع ایدئولوژیک» در بازناسانی هر فرقه و نحله از سایر گروه‌ها مطرح نمود، عبارت است از: معرفی کامل «ما» بر اساس ویژگی‌های مثبت، معرفی «دیگری» بر اساس ویژگی‌های منفی، کمرنگ جلوه دادن ویژگی‌های مثبت و امتیازات «دیگری» و کمرنگ جلوه دادن ویژگی‌های منفی و عیوب «ما» (Van Dijk, 2002: 43). در این بازنمایی «ما» در محور خوبی و نیکی، و «دیگری» در محور شرارت و بدی قرار می‌گیرد.

انتخاب واژه‌ها در بازنمایی ایدئولوژی نقش بسزایی دارد. این‌که فردی در یک بافت خاص، از یک واژه استفاده می‌کند و از واژه دیگری استفاده نمی‌کند، نشانگر نوع نگاه او به مسائل و جهان پیرامون است. نام‌گذاری یا گزینش واژه، یکی از جنبه‌های اساسی نمود ایدئولوژی در زبان است. هلیدی و متیسن، می‌گویند: «زبان چیزها را نام‌گذاری می‌کند و بدین‌گونه آن‌ها را به مقوله‌ها تقسیم می‌کند و آن‌گاه به طور خاص، پا را فراتر نهاده مقوله‌ها را به صورت طبقه‌بندی، تعبیر و تفسیر می‌کند.» (Halliday & Matthiessen, 2004: 29) همچنین، هلیدی و حسن انسجام واژگانی را به نوع دوباره‌گویی و باهم‌آیی تقسیم‌بندی می‌کنند. دوباره‌گویی خود شامل چند زیرطبقه است. دوباره‌گویی نوعی انسجام واژگانی است که شامل تکرار یک عنصر واژگانی است. در این حالت، از یک واژه عام که در یک سمت پیوستار قرار گرفته برای ارجاع دوباره به عنصر واژگانی که در سمت دیگر پیوستار قرار دارد، استفاده می‌شود (Halliday & Hassan, 1976: 288). عنصر دوباره گفته‌شده ممکن است تکرار، هم‌معنا، شبه‌هم‌معنا، واژه شامل و یا یک واژه عام باشد. آن‌چه در مورد همه موارد یادشده مشترک است این است که داشتن مرجع مشترک برای عناصر دوباره گفته‌شده، الزامی است.

هليدي و حسن در تعريف باهمآي مي‌گويند «دو عنصر واژگانی با الگوهای باهمآي مشابه - بدین معنا که عنصر تمایل دارند که در بافت مشابه در کنار هم قرار بگيرند - در صورت قرار گرفتن در بندهای مجاور نیروی انسجامی تولید می‌کنند». در این مورد نیازی نیست که الزاماً یک رابطه نظاممند معنایی بین عناصر واژگانی وجود داشته باشد. گاهی باهمآی تداعی کننده حوزه‌های معنایی خاص است. مثلاً با گفتن واژه‌های «شمال - جنوب»، واژه جاده به ذهن تداعی می‌شود و در پی آن ممکن است زنجیره‌ای از دیگر واژه‌ها مانند «تصادف» و «مرگ» نیز به ذهن متبار شود (Halliday & Hassan, 1976: 286). بر اساس تقسیم‌بندی رویکردهای غیریت‌سازی به دو شاخه اصلی یعنی رویکرد تعاملی و گفتمانی و نیز رویکرد زبانشناسی، شیوه‌این پژوهش را می‌توان در جدول زیر خلاصه نمود.

رویکرد تعاملی و گفتمانی	رویکرد زبانشناسی
• مبتنی بر نظریات گفتمانی باختین، فان دایک (مربع ایدئولوژیک) و دیگران سیستمی	• مبتنی بر نظریات گفتمانی باختین، فان دایک (مربع ایدئولوژیک) و دیگران
• تأکید بر معرفی ارجاع و مصادق برای واژگان عمومی	• تأکید بر نقاط مثبت خود
• تأکید بر واژگان متقابل	• کمرنگ‌سازی نقاط مثبت دیگران
• تأکید بر موارد انسجام واژگانی به ویژه تکرار و باهمآیی	• سرپوش‌نهادن بر نقاط منفی خود • بر جسته‌سازی نقاط منفی دیگران

جدول شماره ۱. محورهای اصلی و فرعی غیریت‌سازی

۲- بحث و بررسی

۲-۱- کاربست جنبه‌های گفتمانی غیریت‌سازی در منظومه حقیقت‌الحق

- تأکید بر نقاط ضعف شیادان و مدّعیان دروغین به عنوان جریان مخالف

در متن این منظومه، به کرات می‌بینیم که نسبت به مکر مدّعیان دروغین هدایت جوانان سالک هشدار داده شده است. برای نمونه در ابیات زیر، جلسات درس این پیران شیاد و مزور از استهزا خواجه عبد اللطیف، بی‌بهره نمانده است:

۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

رہن خلق گشته چون ابلیس
از فقیران بی سر و گمراه
وان مریدان به کف، پر طاوس
چست و چابک، چنانکه می دانی
(همان: ۳۵۳)

اکثر از مکر و حیله و تلبیس
کرد آن، یک جماعتی همراه
پیر پوشیده خرقه سالوس
هر یکی در پی مگس رانی

خواجه عبداللطیف، در موضع دیگری نیز اشاره دارد که تشکیل حلقه و خانقه شایسته است در بیرون شهرها باشد تا شائبه ریا در آن نرود و همچنین با بیانی توأم با کنایه به پیران دروغین و مردمانی که در معرض نیرنگ آنها قرار دارند، یادآوری نموده که مشایخ راستین برای تأمین معاش خود تلاشگر و اهل کار بودند پس اگر گروهی از شیادان در شهرها و مراکز پر جمعیت خانقه می سازند و ادعای بی نیازی دارند، صد در صد دروغگو هستند زیرا بی نیازی مطلق، عقلانه غیر ممکن است:

شیخ چیزی ز کس نمی گیرد
هرگز از کس، نیاز نپذیرد
این چنین بی نیاز، کس نبده است
(همان: ۳۵۹)

خواجه عبداللطیف در ادامه بیان نموده که پس از مدتی، همین مدّعیان دروغین نزد عوام به شهرت دست یافته، گروهی از شاگردان یا نوکران خود را به شهرها گسیل می دارند تا در نقش حاجتمند مردم را متقدّع کنند که شیخ ما حلّال المسائل است و من خود قبلًا برای حل مشکلات بزرگی به شیخ مراجعه کرده به نتیجه مطلوبی دست یافته‌ام و به این ترتیب، مردمان ساده‌دل به تدریج باور می کنند که توسل به شیخ، همپایه توکل بر خداست و برای حل مشکلات، شیخ را بر خدا مقدم می دارند:

شیخ چون دید کو نیاز آورد،
شاد گشت و بسی دل آسا کرد
گفت: «کار تو می شود آسان»
«کار مردم شده چنین، چندان»
کرد از لطف، کار او چون راست
اسم حق را نه در میان آورد
(همان: ۳۷۷)

آخر آنجا که کارساز، خداست
فخر بر خویش کرد آن نامرد

همچنین در وصف مجالس دروغین سمع شیخ نیز حالت وجود و رقص شیخ و مریدانش را به استهزا گرفته آن را از سر هوا و هوس شیطانی می‌داند:

شیخ از رقص چون که بازنشست
در همان لحظه خادمش برجست
که شود تا به خلق عام، یقین
اندر این راه گشته فرد است این
این‌همه، لهو [او] لعب شیطانی است

(عبداللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۳۵۷)

البته خواجه عبداللطیف، مواضع ملایم‌تری در قبال اهل شریعت هم اتخاذ می‌نماید و شریعت را به این دلیل ناکافی می‌داند که تنها ظاهر و پوسته‌ای از حقیقت را بر اهل خود آشکار می‌سازد ولی پی بردن به معرفت محض، نیازمند طریقت است:

آن که او مقصد شریعت یافت
شرع را بر سر حقیقت یافت
خاصه اصل همه، شریعت هست
تا شوی آگه از حقیقت آن
(همان: ۳۳۵)

ضعف توکل و چاپلوسی برای حاکمان جور:

وآن دگر پیش کرد دهقانی
گشت ساعی به دانه‌افشانی
سر نهاده به پیش میر و وزیر
دیگری شد به دست نفس اسیر
(همان: ۶۹۲)

دنیادوستی و کم‌توجهی به کسب فضایل:

کی ز دل آگهند مرده‌دلان؟
چه خبر زان دل است به بی‌خبران؟
زندهدل باخبر بـود زان دل
(همان: ۶۷۵)

• تأکید بر نقاط قوت «ما» به عنوان اهل طریقت

ویژگی‌های استاد اصیل و موّثق از منظر خواجه عبداللطیف چشتی:

نیک خو، نیک رای، نیک سرشت
از عزیزان خانواده چشت
شیخ‌الاسلام با سلوک تمام
حضرت بنده‌گی، منور نام

(عبداللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۲۵۹)

۱۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تفیید عملی استادان راستین به دستورات شریعت:

پیر گر قایل شریعت نیست	به خدا پیر فی الحقیقت نیست
قول او گر شریعت است اما	باز بشنو حقیقتش به خدا
نیست افعال او طریقت گر	هم مکن پیر، مر ورا باور

(همان: ۳۸۹)

بیان عبادت خالصانه و به دور از شائبه ریاکاری:

خاص وقت سحر که برخیزند	اشک خونی ز دیدگان ریزند
ذکر و تسبیح باز می‌گویند	بس که از جان خدایی را جویند
برنخیزند خاص بهر طعام	ای برادر چنانچه مردم عام

(همان: ۱۱۱)

و همچنین است:

علمایی که اهل دین بودند	این چنین گفته‌اند و فرمودند،
«سجده باید که با خدا باشد»	بر سوی، سجده کی رو باشد؟

(همان: ۱۲۸)

اصرار بر ذکر خداوند تا جایی که رنگ تعلق از خاطر ایشان بزداید:

کند آن کس که ذکر حق به دوام	ای برادر، اگر به فکر تمام،
حاصل آید ز ذکر، جمعیت	قطع گردد اضافت و نسبت

(همان: ۱۳۲)

تأکید بر ملازمت علم و عمل:

جزو کاغذ که کرده‌ای به بغل	چیست حاصل از آن که نیست عمل؟
گر تو را علم داده‌است خدا	در عمل نیک‌کوششی فرما

(همان: ۶۹۸)

تأکید بر همت والا و سختکوشی در راه وصال به مطلوب:

هر که را سعی در وصال حق است	دائم او طالب جمال حق است
از خور و خواب و از زن و فرزند	قطع کرده ز هر همه پیوند

(همان: ۶۹۲)

• کمنگ جلوه دادن ضعف‌های احتمالی

ظهور فرقه‌های بزرگ مانند فرقه چشتیه با امکانات و شاگردان فراوان، بدون کمک و پشتیبانی محافل قدرت، دشوار و گند است و هر چند گرایش به عرفان و سیر و سلوک، امری درونی و پاسخ به میلی فطری است ولی هر اندیشه و ایدئولوژی برای گسترش یافتن، بی نیاز از کسب مقبولیت سیاسی و تعامل با نهادهای قدرت هم نیست:

عالی را به عدل و داد آباد	کرد «اونگ زیب» نیک‌نهاد
کس به دور تو ای شهی همه‌دان	ناورد یاد، عدل نوشروان
عالی مردمی و حلم و حیا	کان علم و جهان جود و سخا

(همان: ۶۸)

۲ - کاربست جنبه‌های زبانشناسی غیریت‌سازی در منظومه حقیقۀ الحق

کاربست تقابلات معنایی، زبان اعداد و تمثیلات شهودی، از جمله فنون زبانی است که خواجه عبداللطیف برای اثبات سخنان خود در باره برتری التزام به طریقت و شریعت تؤمنان و در راستای شیوه غیریت‌سازی به کار بسته است.

• معرفی ارجاع و مصداق برای واژگان عمومی

تعبیر شریعت به الف به معنای آغاز نوشتار و به دنبال آن حروفی مبهم که به سبب نداشتن نقطه قابل تمیز از نظایر خود نیستند، و در واقع استفاده از دامنه واژگانی حروف و نقاط برای بیان مفهوم روشنگری طریقت، نشانه‌ای است از این که خواجه عبداللطیف، اولاً شریعت را مناسب حال مبتدیان می‌داند و ثانیاً همین شریعت را برای روشنگری و تبیین ظرایف خود، نیازمند طریقت می‌داند:

نقشه را نقطه حقیقت دان	با شریعت، الف، طریقت دان
معرفت، کاغذ است ای دانا	بشناس این چهار مرتبه را
هست ناسوت با «الف» ملکوت	نقطه جبروت، کاغذ است لاهوت

(همان: ۳۰۲)

در این ابیات، زبان اعداد به معنای القای برتری بین منازل سیر و سلوک به کار رفته است:

منزل اولین، شریعت خوان دویمی - همچنان - طریقت دان

۱۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

سیومی، منزل حقیقت هست - دهد گر دست -

چارمی، معرفت - (همان: ۳۴۱)

القای شبّهٔ شرک بر متشرّع‌ان قشری، در این ابیات نیز به زبان اعداد، یعنی تکرار تقابل بین اعداد یک و دو نیز مشهود است:

در طریقت، نه خود، خدا دانی	در شریعت، خود و خدا خوانی
چون تو فی الواقعه، نهای آنجا	فی الحقیقت، نه بنده‌ای، نه خدا
هم تویی ای عزیز من، بی‌شک	هم دویی هم یکی، نه دو، نی یک

(همان: ۳۴۳)

• تکرار و باهم‌آیی

مانند آنچه در تمثیل اعداد یک و دو به عنوان نماد شرک ظریف و خفی در قلوب متشرّع‌ان قشری و شیّادان یافته‌یم، ترکیب پرسامد «سوی الله» و یا «ما سوی الله» نیز به مثابه تعریض و کنایه‌ای است بر مخالفان طریقت زیرا آنها بر قدرت دیگری بجز خداوند - مثلاً نهاد حاکمیّت - تکیه دارند و گرنه هیچ مقبولیّتی نزد اهل حقیقت ندارند:

مقصد و مطلبیم «هُوَ اللَّهُ» است	تو ندانی که «ما سوی الله» است
من «هُوَ اللَّهُ» را همی‌دانم	«ما سوی الله» را نمی‌دانم

(عبداللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۱۳)

و همچنین است در نمونه ابیات زیر که شاعر ضمن ستایش مسلکی به نام «قدّوسیّه» با صراحة بیشتری بر مشرک دانستن وابستگان به نهاد حاکمیّت از میان بزرگان صوفیّه و متشرّعه، تأکید می‌ورزد:

پاک از شرک ماسوی الله است	راه قدّوسیه عجب راه است
MASOVI ALLAH RAH DRAYIN REH	نیست غیر از الله، ای آگاه

(همان: ۴۶)

• ساخت کلیدوازگان متقابل

اشاره به «طهارت ظاهر و طهارت باطن» که در واقع نه متقابل بلکه مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند و شرک، در واقع مبطل وضوی باطن است:

با وضو باش در همه اوقات چه به وقت صلوت و غیر صلوت

از عبادت، طهارت است مقصود	نفسی بی‌وضو نباید بود
باطن و ظاهر خود، ای مؤمن	چون تو را ظاهر است و هم باطن
ظاهر از حدث و باطنت ز سوا	پاک دار - ای عزیزِ من - به خدا
(همان: ۳۴۳)	

همچنین در بیان مفهوم توبه در طریقت و شریعت می‌بینیم که خواجه می‌گوید: در طریقت توبه یعنی دست کشیدن از کبر و خود پرسنی ولی در شریعت توبه یعنی دست کشیدن از کاری که حاکمان شرع آن را به طور تقليدي گناه خوانده‌اند و مشخص نیست آیا به تطهیر باطن از گناه می‌انجامد یا خیر:

در طریقت بود ز غیر الله	توبه اندر شریعت است نه گناه
باید کرد هم ز هستی خویش.	توبه اندر طریقت ای درویش
هست اندر حقیقت ای آگاه	بدتر از هستی تو نیست گناه
باش تایب ز خودپرسی خویش	توبه کن از خود و ز هستی خویش
(همان: ۵۷۸)	

۳ - ۲ - کاربست تفسیر و تأویل در آرای عرفانی خواجه عبداللطیف چشتی، به عنوان قطب میانی دو مسلک اهل طریقت و اهل شریعت

یکی از مسائلی که خواجه عبداللطیف در مقام داوری بین دو مسلک اهل طریقت و شریعت، دعوت به حقیقت را برای حل و فصل آن پیشنهاد نموده، مسأله «امکان رؤیت الله» است. خواجه عبداللطیف با اشاره به داستان «لن ترانی» و متجلی شدن خداوند بر کوه، خاطر نشان می‌سازد به قول اهل شریعت، دیدن خداوند در دنیا و به چشم سر بسیار مشکل و بعيد است و از سوی دیگر، آنچه را خداوند موكول به آینده نموده است، باز بعيد نیست که بتوان از طریق مناجات و اعمال خاصی زودتر از موعد مقرر نمود. به همین جهت، خواجه عبداللطیف عبارت «وعده فردا» را به مثابه اسم رمزی برای امکان رؤیت الله در همین جهان به کار برده است تا نشان دهد هیچ چیز از دایره قدرت و اراده خداوند بیرون نیست:

ای که نازی به وعده فردا	خبری زین وعید نیست تو را
خوانده باشی تو از کلام مجید	یا به تو وعده است یا که وعید
رو «وَ مَنْ كَانَ فِي» تو از قرآن	«هذِهِ» ای عزیز «أَعْمَى» خوان

(عبداللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۱۹۵)

۱۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

همچنین روش تأویل و استنباط از شواهد طبیعی مانند آسمان و زمین و شواهد عقلی دال بر وحدانیت خداوند در تبیین برخی شرایع مانند روزه و قصاص نیز مشهود است. در نمونه‌بیات زیر باز می‌بینیم که خواجه عبداللطیف در بیان فضایل و ترغیب عموم به روزه‌داری به عنوان یک حکم انسانی در رابطه خداوند و انسان، سیر افتاقی در پیش گرفته نمونه‌های متعددی از نظایر آن را در طبیعت آورده است (اجرام سماوی، وحش بیابان و مانند آنها):

همه با روزه‌اند، نیک ببین	مهر و ماه و ستاره و پروین
صائمند او چه‌سان، همه اوقات؟	نظری کن سوی جماد و نبات
نیست افطارشان، نکو دریاب	ای برادر، بغیر قطره آب
ورنه‌شان صائمند لیل و نهار	آب هم گر رسد، کنند افطار
ای برادر، اگر توراست نظر	هان، یکی سوی وحشیان بنگر
می‌نبینند گاه، روی طعام	صائم‌الدهر، وحشیاند مدام

(همان: ۱۰۹)

در اینجا باریک‌اندیشی و هوشمندی خواجه عبداللطیف این گونه بروز می‌یابد که در استدلال خود مخاطب را دعوت می‌کند نه فقط در احوال پیشینیان بلکه در موجودات اطراف خود بنگرد و مشاهده نماید که گیاهان و حیوانات چگونه شرایط به مراتب سخت‌تر را تحمل می‌کنند.

یکی دیگر از جلوه‌های استدلال و اقتاع عرفانی در منظومه حقیقت الحق، اثبات وحدت وجود از طریق تبیین حکم قصاص در شریعت است:

یک وجود است خلق را یکسر	نی تویی دیگر و نه او، دیگر
تو کنی آنچه در حق دگران	می‌کند شرع در حق تو، همان
(همان: ۳۳۴)	

به باور خواجه عبداللطیف چون همه مخلوقات تجلی ذات باری تعالی هستند، خداوند محق است برای جلب رضایت گوشه‌های از مخلوقات خود، گوشه‌ای دیگر را باز بستاند و در واقع، فلسفه عرفانی قصاص چیزی نیست جز باز پس دادن امانتی که در مسیر نابحق و ایراد خسارت به دیگران استفاده شده به صاحب اصلی آن که آن دیگران، وجودی مستقل از سرچشمۀ خود ندارند.

۳- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه درباره کاربست شیوه غیریت‌سازی در تحلیل نگرش خواجه عبداللطیف چشتی در منظومه «حقیقته الحق» در قبال طریقت و شریعت گفتیم و نمونه‌های محدود و اندکی که به ضرورت اختصار از متن منظومه به آنها استناد نمودیم، اینک می‌توان مطالب زیر را نتیجه گرفت:

- (۱) یکی از مهمترین سلسله‌های متصوّفه در منطقه شبه قاره، سلسله چشتیه بوده است و تقدیم به شریعت در طریقۀ چشتیه از اصول اساسی محسوب می‌شده است.
- (۲) در این پژوهش، مبانی نظری غیریت‌سازی - به معنای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی دیگران - را در گفتمان طریقت‌مدار منظومه «حقیقته الحق» یا «آینه حق‌نمای» به عنوان یکی از منظومه‌های برجسته مناسب به فرقه مهم چشتیه، در دو محور کلی مورد بررسی قرار دادیم: (الف) محور گفتمانی، (ب) محور زبانشناسی.
- (۳) محورهای اساسی در شیوه گفتمانی از این قرار است: تأکید بر نقاط مثبت خود، کمرنگ‌سازی نقاط مثبت دیگران، سرپوش‌نهادن بر نقاط منفی خود، برجسته‌سازی نقاط منفی دیگران.
- (۴) محورهای اساسی در شیوه گفتمانی از این قرار است: تأکید بر معرفی ارجاع و مصدق برای واژگان عمومی، تأکید بر واژگان مقایل، تأکید بر موارد انسجام واژگانی به ویژه تکرار و باهم‌آیی.
- (۵) محور اصلی تعارضات در ادبیات عرفانی، تعارض اهل طریقت و اهل شریعت است بر سر اثبات حقانیت روش خود برای دستیابی به حقیقت و معرفت ناب الهی.
- (۶) به خواجه عبداللطیف، متشرّع‌ان قشری کافر یا دست کم مشرك هستند زیرا هر چند اهل شریعت همانند «ما طریقتیان» حکم به عدم وجود هر معبد دیگری جز خدا نموده‌اند ولی ایمان آنها ناقص است زیرا امکان وجود معبدی جز خداوند عقلًا محال است.
- (۷) خواجه عبداللطیف، به دلیل دوری از سرزمین حجاز به عنوان مهد نزول وحی، خطر تحریف در اصول و مبانی اسلامی را بهشدت احساس می‌کند و از شاگردان و پیروان خود می‌خواهد روحیه عقلانیت و کشف حقایق را بر نظرات سایر اشخاص و فرقه‌ها ارجحیت بخشنده.

۱۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

۸) نتایج حاصل از کاربست شیوه غیریتسازی برای بیان مواضع اهل طریقت و اهل شریعت در متن منظومه «حقیقته الحق» به صورت جدول زیر قابل تلخیص است. مبحث مربوط به کمنگنmodن نقاط مثبت جریان مخالف، فاقد مصدق و شاهد در متن منظومه بود.

رویکرد زبانشناسی	رویکرد تعاملی و گفتمانی		
تعییر شریعت و پیروان مبتدی آن به الف و حروفی فاقد نقطه و هویت، تعییر توحید مطلق به عدد یک و شرک به عدد دو، بیان منازل سیر و سلوک به زبان اعداد	تأکید بر معرفی ارجاع و مصدق برای واژگان عمومی	برخورداری «ما» اهل طریقت از استادان خوشنام، زاهد و مقید به تعالیم شریعت، عبادت خالصانه، ملازمت علم و عمل، علو همت، ذکر خداوند در همه حال	تأکید بر نقاط مثبت خود
تقابل بین «طهارت ظاهر» و «طهارت باطن» و همچنین «توبه ظاهر» و «توبه باطن»	تأکید بر واژگان متقابل	جايز دانستن مدح سلطان از این جهت که حافظ و مروجه شریعت اسلام است	سرپوش - نهادن بر نقاط منفی خود
تعییر پربسامد «ما سوی الله» کنایه از اتکای متشرعنان قشری به نهاد حاکمیت و عدم مقبولیت آنان نزد خرد جمعی	تأکید بر وارد انسجام واژگانی به ویژه تکرار و باهم آبی	بی محظوظ بودن محافل علمی، ترویج خرافات، شیادی، دنیا دوستی، چاپلوسی برای حاکمان جور، ضعف تعقل و توکل	برجسته - سازی نقاط منفی دیگران

جدول شماره ۲. نمونه‌هایی از کاربست غیریتسازی در متن منظومه «حقیقته الحق»

کتاب‌نامه

قرآن کریم

آریا، غلامعلی. ۱۳۶۵. طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی. تهران: کتابفروشی زوار.

بنی‌نجاریان، راشین، حیدری، فاطمه.. ۱۳۹۱. آداب شریعت و طریقت در نگاه احمد غزالی و عین‌القضاء همدانی. "فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی"، شماره ۱۳، صص ۹۵ - ۹۲.

تودوروف، تزوستان. ۱۳۷۷. منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.

چشتی، عبداللطیف. ۱۰۸۲. حقیقہ الحق یا آینه حق‌نما. نسخه خطی به شماره ۵۴۴۸ نزد کتابخانه ملی ملک.

خاتمی، احمد، شاکری، فرهاد. ۱۳۹۰. غزالی و تلفیق شریعت و طریقت با تکیه بر کیمیای سعادت. "مجلة تاريخ ادبیات"، شماره ۵۶/۳، صص ۶۳ - ۷۸.

خیوقی، احمد بن عمر. ۱۳۶۳. آداب الصوفیه. به اهتمام: مسعود قاسمی، چاپ اوّل، تهران: کتابفروشی زوار.

درایتی، مصطفی. ۱۳۸۹. فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا). جلد ۱۳، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

سراج طوسی، ابو نصر عبدالله بن علی. ۱۴۲۱ ق. اللمع فی تاریخ التصوّف الاسلامی. ضبط کامل مصطفی‌الهنداوي، بیروت: دار الكتب العلمیه.

سلطانی، علی اصغر. ۱۳۸۴. قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.

شیخ‌الاسلامی، علی، تاجیک، ابوالفضل. ۱۳۹۴. "عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو". پژوهشنامه عرفان، شماره پانزدهم، صص ۵۱ - ۶۴.

عزّالدین محمود کاشانی. ۱۳۶۷. مِصباحُ الْهِدَايَةِ وَ مِفْتَاحُ الْكَفَايَةِ. به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر هما.

عطّار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۷۹. تَذَكِّرَةُ الْأُولَى إِعَادَةٌ. تهران: انتشارات اساطیر.

۱۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- مظاہری، عبدالرضا. ۱۳۹۲. "چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات". *فصلنامه سراج منیر*، سال ۴، شماره ۱۳. صص ۸۷ - ۱۰۴.
- معصومی، محسن، شیرازی، سعید... ۱۳۹۲. "مناسبات سلاطین دهلى با مشایخ چشتیه و سهروردیه". *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال چهل و ششم، شماره یکم. صص ۱۰۹ - ۱۲۲.
- یوسفیان، حسن. ۱۳۸۸ "شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف‌نما. *پژوهشنامه اخلاق*", سال دوم، شماره ۵، صص ۳۹ - ۶۸.
- یوسف‌پور، محمد کاظم. ۱۳۸۰. *نقد صوفی*. چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه.
- Fowler, Roger (1991). *Language in the News; Discourse and Ideology in the Press*. London/New York: Routledge.
- Halliday, M.A.K & Ruqaiya Hassan (1976). *Cohesion in English*. London / New York: Longman.
- Halliday, M.A.K & Christian Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Van Dijk, Teun (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Van Dijk, Teun (2002). *Ideology and Discourse; A Multidisciplinary Introduction*. Retrieved on 5/11/ 2011. <<http://www.discourse.org/>>
- Danow, David K. (1991). *The Thought of Mikhail Bakhtin from Word to Culture*. New York: St. Martin's Press.

